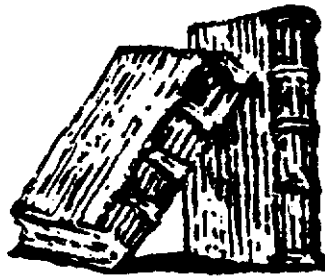


سرگذشت حدیث

در دوره معاویه



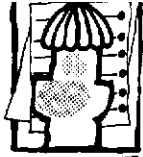
دکتر نادعلی عاشوری تلوکی *

مقدمه

جبران ناپذیری بر پیکر تنومند حدیث وارد آورد که به جرئت می توان گفت بسیاری از انحراف ها و کج فکری های پدید آمده در حوزه اندیشه اسلامی (از رویداد ناخجسته سقیفه گرفته تا شهادت مظلومانه امیر مؤمنان و حادثه تأثر برانگیز عاشورا) تماماً نتیجه تساهل و تسامح در امر حدیث است.

این بی توجهی یا سهل انگاری یا سوء استفاده از حدیث، گرچه در تمامی دوران خلفای سه گانه به روشنی مشهود است، اما در دوره حکومت سیاه و ننگین * مدیر گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.

هرچند حدیث، دومین منبع قانونگذاری و تشریح در اسلام است و پس از قرآن، جایگاه برجسته و ممتازی دارد، اما در سرگذشت حدیث، با حوادث تلخ و اسفباری مواجه می شویم که نشان از عدم توجه برخی از صحابیان و یاران پیامبر (ص) به این سرچشمه پر خیر و برکت دارد. جلوگیری از نقل و کتابت حدیث در دوره خلفا، سختگیری های غیر قابل تحمل خلیفه دوم در این زمینه، رواج پدیده شوم و نامبارک جعل حدیث، بویژه در دوره بنی امیه، جلوگیری از نقل فضائل اهل بیت (ع) و ...، آن چنان ضربه



شوم و کشاندن جامعه به این سمت و سو، به آسانی میسر نبود و معاویه با جنگ و خونریزی، به این مقصود نائل نشد. او با سوء استفاده از بستر مناسبی که متأسفانه به وسیله خلفای پیشین ایجاد شده بود و به خدمت گرفتن پاره‌ای از حدیث‌سازان به ظاهر خوش‌نام، امّاد باطن خود فروخته، توانست پایه‌های حکومت خویش را به تدریج تثبیت کند و پس از شهادت علی(ع)، در صحنه سیاست بی‌رقیب ماند.

معاویه کیست؟

پدر وی ابو سفیان است که در ایام جاهلیت، از بزرگان قریش محسوب می‌شد و پس از جنگ بدر، ریاست مکه و قبیله قریش را به چنگ آورد و تا زمان فتح مکه در سال هشتم هجری، تمامی جنگ‌های علیه اسلام را رهبری می‌کرد.^۱

۱. الاغانی، ابوالفرج الإصفهانی، ج ۶، ص ۳۵۹؛ اسلامیات، طه حسین، ص ۸۲۵؛ الغدیر، عبدالحسین الامینی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ بزم آورد، عباس زریاب، ص ۱۵۸؛ طلیق بن طلیق، محمد جعفر النجفی، ص ۷.

معاویه، آن‌گونه برجسته و شاخص است که در هیچ برهه دیگر از دوران هزار و چهار صد ساله تاریخ اسلام، سابقه ندارد.

معاویه که خاندانش نیز هیچ سابقه روشنی (جز دشمنی با پیامبر و قرآن) در اسلام نداشتند، به منظور توجیه حکومت غاصبانه خویش و مشروعیت بخشیدن به آن و سرکوب مخالفان، بهترین و مناسب‌ترین راه چاره را سوء استفاده از حدیث می‌دید. بر این اساس، با به خدمت گرفتن برخی از مزدبگیران دنیا پرست و خود فروختگان فرومایه‌ای که زمانی در کنار پیامبر بزرگوار اسلام می‌زیستند و از شرف مصاحبت با آن حضرت برخوردار بودند، توانست با جعل حدیث و تحریف پاره‌ای روایات، آن‌چنان جو تبلیغاتی مسمومی علیه خاندان گرامی پیامبر(ص) به راه اندازد که وقتی اوّل مسلمان و داماد رسول خدا در محراب عبادت به شهادت می‌رسد، گروهی با تعجب از یک دیگر پرسند: مگر علی نماز هم می‌خواند؟!

تردید نیست که رسیدن به این هدف

پس از فتح مکه، ابوسفیان که هیچ راه نجاتی نمی یافت، به همراه خانواده اش و به ظاهر، اسلام آورد. ^۲ پیامبر (ص)، ضمن پذیرش اسلام آنان، خطاب به آنها چنین فرمود: «اذهبوا، انتم الطلقاء» ^۳ بریوید که شما آزاد شدگانید» و به منظور جلب قلوب سیاه آنان و تشویق به ترك كینه توزی شان نسبت به اسلام و مسلمانان، سهمی از زکات (المؤلفة لقلوبهم) را برای آنان مقرر فرمود. ^۴

هند، دختر عتبة بن ربیعہ، مادر معاویه است که به گواهی تاریخ، زنی بدنام بود و در دشمنی با اسلام و مسلمین و اذیت و آزار پیامبر (ص) شهره بود. کینه اش نسبت به حضرت حمزه، تنها با به شهادت رساندن ایشان و خوردن جگر وی، فرو نشست. ^۵

خود معاویه، آن گونه که هشام بن محمد کلبی (نسب شناس معروف) و اصمعی (ادیب و دانشمند مشهور عرب) گفته اند، از بدو تولد، در بین اعراب به چند نفر منسوب بوده است که از آن جمله اند: عماره بن ولید مخزومی، مسافر بن عمرو اموی و ابوسفیان بن

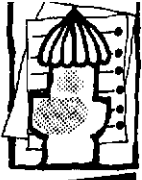
حرب اموی. ^۶ وی، پس از فتح مکه اسلام آورد ^۷ و در زمره نویسندگان پیامبر (ص) قرار گرفت؛ اما خیلی زود، به خاطر نافرمانی اش، مورد نفرین پیامبر

۲. علی (ع) درباره اسلام ظاهری بعضی از عرب می فرماید: وما اسلموا ولكن استسلموا...؛ لما ادخل الله العرب في دينه افواجا و اسلمت له هذه الامة طوعا و كرها، كنتم من دخل الدين، إما رغبة وإما رهبة، على حين فاز أهل السبق بسبقهم و ذهب المهاجرون الا وكون بفضلهم. (نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۸۱۰)

۳. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴؛ الکامل، ابن الاثیر، ج ۳، ص ۱۷۴؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الاخبار الطوال، ص ۱۸۷.
۴. تاریخ الخلفاء، السيوطی، ص ۱۹۴؛ شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول کافی، ج ۱۱، ص ۱۰۹. همچنین به تفاسیر اهل سنت، ذیل آیه ۶۰، سوره توبه، رجوع شود.

۵. النزاع والتخاصم، ص ۱۴؛ بزم آورد، ص ۱۶۱؛ نقش عایشه در تاریخ اسلام، سید مرتضی عسکری، ج ۳، ص ۸.

۶. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۹.
۷. اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۸۵؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۳ و ۱۲۵؛ تطهير الجنان واللسان، ابن حجر العسقلانی، ص ۹۸؛ نهج الحق، العلامة الحلی، ص ۳۰۹؛ تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۷۷.



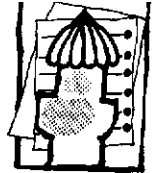
زیان وی بود، دست زد و به سیاست منع نشر احادیث در فضائل خاندان پیامبر (ص)، گسترش احادیث در فضائل خلفا (بویژه خلیفه سوم)، جعل فضائل دروغین برای خود و خاندانش، تغییر و تحریف (اعم از لفظی و معنوی) در پاره‌ای از احادیث و ... روی آورد و در این زمینه، تا آن جا پیش رفت که حتی در عرصه عقاید و کلام هم توانست تاثیرگذار باشد و با تقویت فرقه «مُرجئه» و ترویج اندیشه‌های مُرجئی گری^{۱۳}، از نظر اعتقادی هم برای پایه‌های حکومت و سلطنت خویش، توجیهاتی عامه پسند فراهم آورد.

۸. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷؛ مسند ابی داود، ص ۳۵۹؛ الممعة، ابن بطریق، ص ۴۵۶؛ شرح الاخبار، ج ۲، ص ۵۳۶؛ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۹۴.
۹. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۹ و ۱۲۷؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۳۵۵؛ تطهیر الجنان واللسان، ص ۳۷؛ نهج الحق، ص ۳۰۸.
۱۰. تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۷.
۱۱. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۶۵.
۱۲. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۳. خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، ص ۳۱-۳۲.

قرار گرفت که «لا أشیع الله بطنه؛ خدا شکمش را سیر نگذارد»^۸ و مورخان، از تحقق این نفرین، بسیار گفته‌اند.^۹

معاویه، در دوره خلیفه دوم، به حکمرانی دمشق نصب شد^{۱۰} و خلیفه سوم - که خود از امویان بود - حکومت لبنان و فلسطین را نیز بدو واگذار کرد.^{۱۱} وی پس از قتل خلیفه سوم در قیام عمومی، به بهانه^{۱۲} خونخواهی خلیفه مقتول، از اطاعت امام مسلمین سرپیچید و بر امیر المؤمنین (ع) شمشیر کشید و در شام، سلطنت موروثی ایجاد کرد.

معاویه در راه به چنگ آوردن حکومت و حفظ آن، همزمان در دو صحنه «سیاست و حکومت» و «فرهنگ و تبلیغات» وارد عمل شد و در هر دو عرصه، فضای جامعه را به نفع خویش، تغییر داد. او در عرصه حکومت، به تحمیق عامه، تطمیع مخالفان، تهدید مبارزان، جلب نظر بی تفاوت‌ها، به دربار کشاندن دین به دنیا فروشان، پدید آوردن انواع بدعت‌ها در دین و ... پرداخت و در میدان فرهنگ و صحنه فکر و اندیشه، به تحریف واقعیت‌هایی که به



حدیث در دوره معاویه

از مطالعه تاریخ حدیث در این دوران، چنین به دست می‌آید که با حدیث، سه برخورد جدی شده است:

۱. سیاست منع حدیث و نهی از نقل و نگارش آن، بویژه احادیثی که به مناقب و فضائل خاندان پیامبر (ص) و شخص علی (ع) و رذائل معاویه و بنی امیه مربوط می‌شده است؛

۲. تحریف لفظی و معنوی احادیث و تغییر در پاره‌ای مضامین و مفاهیم روایات، به وسیله جاعلان حدیث و مزدوران دین به دنیا فروش، به منظور بهره‌گیری از آنها به نفع دستگاه حکومت معاویه؛

۳. جعل احادیث دروغین و ساختن روایات بی‌اصل و اساس و نسبت دادن آنها به پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت، در راستای تحکیم و تثبیت مقام خلافت و موقعیت حکومت.

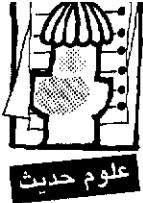
این سیاست‌ها در قبال حدیث را باید مهم‌ترین رویارویی‌های معاویه با دومین منبع قانونگذاری در اسلام دانست که در

تمامی دوران حکومت بنی امیه، با شدت و ضعف، ادامه داشته است. اکنون به بررسی موارد مذکور می‌پردازیم:

۱. منع حدیث

همان‌گونه که پیش از این اشاره کردیم، خاندان ابوسفیان، جملگی به دشمنی با اسلام و پیامبر (ص) شهره بودند و در کارنامه زندگی آنان تا پیش از فتح مکه، جز جنگ و ستیز و خصومت و کینه‌توزی با قرآن و مسلمانان، چیزی مشاهده نمی‌شد و در مقابل فضائل فزون از شمار اهل بیت پیامبر (ص) و در رأس آنان، امیرمؤمنان، سابقه روشن قابل ذکری نداشتند. از این رو، وقتی معاویه بر سر کار آمد، یکی از محوری‌ترین اقدامات خود را منع نقل و نگارش حدیث در فضیلت خاندان پیامبر (ص)، بویژه علی (ع) قرار داد تا از این طریق، مردم را از اطراف حضرت پراکنده سازد.

آن‌گونه که تاریخ گواهی می‌دهد، معاویه تنها به سیاست منع حدیث بسنده نکرد؛ بلکه در این راه تا آن اندازه شدت عمل و خشونت به خرج داد که حتی در



معاویه پس از «عام الجماعة» ۱۵ طی بخش نامه‌ای به کارگزاران خود، نوشت: «من ذمّة خویش را از کسی که در فضیلت ابوتراب (علی-ع) و خاندان وی حدیثی نقل کند، برداشته‌ام و از وی حمایت نمی‌کنم». به این دلیل، خطیبان و سخنوران، برای خوشامد وی، در هر کوی و برزن و بر بالای هر منبر، به سبّ علی(ع) و خانواده گرامی وی، اقدام کردند. در این میان، مشکل معاویه، در کوفه از دیگر شهرها بیشتر بود؛ زیرا پیروان علی(ع) در کوفه بیش از دیگر نقاط بودند و معاویه هم، کوفه را به زیاد بن ابیه واگذار کرده بود که شیعیان

۱۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۱ و ج ۴، ص ۷۳.

۱۵. عام الجماعة، سال ۴۱ هجری را گویند که در آن سال، معاویه همه دشمنان خود (از جمله حسن بن علی) را طوعاً یا کرهاً به بیعت با خویش واداشت. (التنبیه والإشراف، المسعودی، ص ۲۶۱؛ الفدی، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۲۷۸)

مسائل فرعی دین هم کسی جرئت نمی‌کرد نام علی(ع) را بر زبان آورد. ابن ابی الحدید معتزلی، از ابوجعفر اسکافی نقل می‌کند:

اگر کسی می‌خواست حدیثی از علی، حتی در مسائل شرعی و احکام نقل کند، به هیچ وجه جرئت نمی‌کرد آشکارا نام وی را بر زبان آورد و بگوید: «حدّثنی علی کذا و کذا»، یا «سمعت عن علی کذا و کذا»؛ بلکه باید می‌گفت: «روی عن ابی زینب، انه قال کذا و کذا». ... اگر عنایت خداوند در کار نبود، در اثر آزار و شکنجه و حبس و تبعید و انواع سختگیری‌های معاویه و دیگر خلفای بنی امیه، فضائل علی(ع) آن‌گونه از ذهن و زبان و زندگی مردم حذف می‌شد که گویا خداوند، هرگز چنین فردی را نیافریده است! ۱۴

در این جا به ذکر چند نمونه برای سیاست منع حدیث معاویه بسنده می‌کنیم:

الف. شارح معتزلی نهج البلاغه، به نقل از کتاب الاحداث محمد بن ابی یوسف مدائنی می‌نویسد:

را می‌شناخت و او به هر نحو ممکن، آنها را دستگیر کرده، دست و پایشان را قطع می‌کرد و یا آنها را به قتل می‌رساند.^{۱۶}

ب. در حالی که در همین دوران، هزاران حدیث جعلی در فضیلت معاویه و خاندان بی‌ریشه اش جعل می‌گردید و ده‌ها، بلکه صدها هزار درهم و دینار در این مسیر خرج می‌شد، معاویه با شدت تمام، عبدالله بن عمر را - که قبل از معاویه حاکم شام بود و در صف یاران علی (ع) قرار نداشت؛ بلکه در زمره گوشه‌گیران و انزواطلبان بود،^{۱۷} تهدید کرد که اگر حدیثی نقل نماید، گردنش را خواهد شکست. در حالی که ابوهریره و امثال او هزاران حدیث بی‌پایه در فضائل بنی‌امیه جعل می‌کردند و نه تنها از آنها منع و نهی به عمل نمی‌آمد؛ بلکه هم از نظر مالی تأمین می‌شدند و هم امنیت اجتماعی آنان تضمین می‌شد.

ج. وقتی مغیره بن شعبه از سوی معاویه برای فرمانروایی کوفه تعیین شد، پیش از آن که به محل خدمت خود برود،

معاویه به وی گفت:

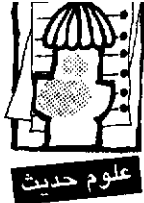
می‌خواستم سفارش‌های زیادی به تو بکنم؛ اما از آن جا که تو خود بهتر از هر کس دیگر به خواسته‌های قلبی من آگاهی، تنها به این نکته بسنده می‌کنم که اولاً تا می‌توانی به کسی اجازه سخن گفتن درباره‌ی علی و فضائل آگ‌علی ندهی؛ ثانیاً از سب و دشنام بر وی، در هیچ حالی بازمانی و بر آن، مواظبت داشته باشی.^{۱۸}

د. روزی به معاویه اطلاع دادند که عبدالله، فرزند عمرو عاص، از رسول خدا نقل می‌کند که به زودی از قبیله قحطان، پادشاهی به وجود می‌آید.

۱۶. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۵؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۷؛ اخبار و آثار ساختگی، هاشم معروف الحسینی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۱۷. خاندان نوبختی، ص ۳۰؛ القدير، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۱۸. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۲۸۱۳؛ الدرجات الرقیعة، سید علی خان مدنی شیرازی، ص ۶-۷؛ اندیشه‌های اسلامی در دیدگاه دو مکتب (ترجمه معالم المدرستین سید مرتضی عسکری)، ج ۲، ص ۳۷.



شام، دو اقدام دیگر هم به اجرا در آورد: نخست، جلوگیری از رفت و آمد محدثان و راویان سایر بلاد اسلامی به شام؛ و دیگر، جلوگیری از خروج شامیان و اقامت طولانی مدّت آنها در خارج از شام.

اجرای دقیق این سیاست و توفیق معاویه در بسته نگاه داشتن درهای بلاد شام بر روی اسلامی که در سایر سرزمین های اسلامی و بخصوص مکه و مدینه و عراقین رواج یافته بود، دو فرصت عمده را برای معاویه فراهم آورد: اول، رساندن آن قسمت از پیام اسلام به گوش شامیان که یا در راستای منافع حکومت او بود و یا این که دست کم، ضرری برای حکومتش نداشت؛ و دوم، تحریف معارف اسلامی و پرکردن اذهان شامیان از مطالب کذب و غیر واقع.^{۱۹}

بدین ترتیب بود که معاویه توانست کار سرسپردگی شامیان را تا بدان پایه

۱۹. بررسی رجال صحیحین، یوسف صباغی،

ج ۱، ص ۴۵.

۲۰. سیاست تبلیغاتی معاویه، علیرضا

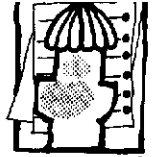
عسکری، ص ۱۲۳.

این جا بود که معاویه سخت ناراحت شد و با ایراد یک خطبه آتشین، حدیث سازان مزدورش را مورد ملامت قرار داد و گفت:

ای مردم! به من خیر رسیده است که عده ای از مردانتان، احادیثی را در میان مردم نقل می کنند که نه در کتاب خدا هست و نه از رسول خدا نقل شده است. اینان، جاهلان شماینند. مردم! از این گونه آرزوها که اهلش را گمراه می کند، پرهیزید؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که حکومت بر مسلمین، همیشه در قریش جریان دارد و کسی در این مورد، با آنان نزاع و دشمنی نمی کند، مگر این که خدا او را خوار و رسوا می سازد.^{۱۹}

*

آنچه به اجمال برشمردیم، نمونه ای از سیاست منع حدیث بود که در تمام طول حکومت بیست ساله معاویه، با شدت تمام، پیگیری می شد؛ اما این، همه ماجرا نبود و او در راستای سیاست فوق و به منظور حصر کامل فرهنگی



برساند که در مسیر حرکت به سوی صقین، نماز جمعه را در روز چهارشنبه اقامه کند و هیچ کس، لب به شکوه و اعتراض نگشاید و بلکه برعکس، اسب‌های خود را به وی عاریه دهند تا در موفقیت‌ها و پیروزی‌های وی، سهمیم باشند.^{۲۱}

گرچه ظاهر امر، چنین حکایت دارد که مورد اخیر، فقط مربوط به منطقه شام است و دیگر بلاد اسلامی از این وضعیت، مستثنا هستند؛ اما اولاً نباید فراموش کرد که والیان و کارگزاران معاویه در سایر بلاد هم دقیقاً همان سیاست دیکته شده از سوی حکومت مرکزی را اجرا می‌کردند و ثانیاً و مهم‌تر این که معاویه، خود بر این امر واقف بود و تدبیر دیگری اندیشیده بود. او که به خوبی می‌دانست که برای همیشه نمی‌توان مردم را از نقل و کتابت حدیث منع کرد، تلاش فراوان کرد تا خلاناشی از منع احادیث را در قلمرو حکومت خود، با ترویج قصه پردازی و داستان‌سرایی پُر کند و از داستان پردازی، به عنوان یک حربه سیاسی - تبلیغاتی بهره گیرد.

به طوری که در حکومت وی، قصه‌گویان، هر روز و در پایان هر نماز، برای نمازگزاران داستان‌سرایی می‌کردند و همیشه عده زیادی از آنان، در جمع سپاهیان معاویه حضور داشتند. البته داستان‌پردازان در حکومت خلیفه دوم و با اصرار تمیم‌داری به مسجد راه یافتند و یک روز در هفته، یعنی روز جمعه و قبل از شروع نماز جمعه، برای مردم، نقلی می‌کردند.^{۲۲}

۲. تحریف حدیث

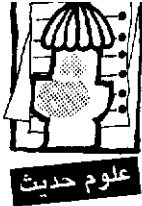
از دیگر اعمال ناشایست معاویه در این زمینه، سیاست تحریف حدیث و تغییر در مضمون و محتوای روایات بود. این تحریف که به منظور تحکیم، تثبیت و تقویت پایه‌های لرزان حکومت وی و سرکوب مخالفان انجام می‌گرفت، بر دو محور اساسی تکیه داشت: نخست،

۲۱. نظریه عدالت صحابه، احمد حسین یعقوب، ص ۱۲۰.

۲۲. سیاست تبلیغاتی معاویه، ص ۱۲۶-۱۲۷؛

حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۳،

ص ۷۶-۷۸.



مبلغ را برای چنین تحریف آشکاری که متضمن مایه گذاشتن وی از دین خود بود، کافی نمی دانست، آن قدر با معاویه چانه زد تا بالاخره هر دو به چهارصد هزار درهم رضایت دادند و او نیز طبق خواست معاویه عمل کرد.^{۲۵}

بد نیست به این نکته درباره سمره اشاره شود که او همان کسی است که در واقعه کربلا در صف لشکریان عبیدالله بن زیاد قرار داشت و مردم را به جنگ با سبط پیامبر (ص)، تشویق می کرد و پیش از آن نیز در بصره به عنوان معاون زیاد بن ابیه، انجام وظیفه می کرد و همان کسی است که پیامبر (ص) درباره مشکل آفرینی های وی، سال ها پیش از آن، سخن مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» را فرموده بود.^{۲۶}

ب. تحریف لفظی دیگری که آشکارتر از نمونه اول است، تغییری

۲۳. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۲۴. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲۶. همان جا.

تحریف معنایی و محتوایی احادیث؛ و دیگری، تحریف لفظی و تصحیف عبارات و الفاظ حدیث.

اتخاذ این سیاست، موجب شد که در پاره ای لحظات حساس، از خطر حتمی رهایی پیدا کند و در کوتاه مدت، به اهداف شوم خود برسد. به نمونه هایی از هر دو نوع تحریف، اشاره می کنم:

تحریف لفظی

الف. ابن ابی الحدید می نویسد:

معاویه به سمره بن جندب، مبلغ صد هزار درهم پیشنهاد کرد تا بگوید آیه «ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیاة الدنیا و هو الدُّ الخصام»^{۲۳} که در شان کفار و مشرکان است، در شان علی (ع) نازل شده است و آیه «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»^{۲۴} که در خصوص علی (ع) و به سبب حادثه «لیلة المبيت» نازل شده، مربوط به ابن ملجم مرادی، قاتل آن حضرت است.

سمره بن جندب، از آن جا که این

است که معاویه در حدیث منقول از پیامبر(ص) ایجاد کرد. آن حضرت، در نقل صریحی درباره معاویه چنین فرمود: اذا رأیت معاویة علی منبری فاقتلوه.^{۲۷}

هرگاه معاویه را بر فراز منبر من دیدید، او را بکشید.

حدیث مذکور به دستور معاویه به این شکل تغییر پیدا کرد:

اذا رأیت معاویة علی منبری فاقتلوه
فإنه امین مأمون.^{۲۸}

هرگاه معاویه را بر منبر من دیدید، او را بپذیرید، که او شایسته امانت و امانتدار است.

چنانچه مشاهده می شود، در متن سخن پیامبر(ص)، دو تحریف آشکار صورت پذیرفته است: نخست، تغییر عبارت «فاقتلوه»، به عبارت بی تناسب «فاقتلوه» است که در عین حال، به کنایه می فهماند که حکومت جابرانه معاویه، مقبولیت عمومی نداشته؛ و لذا سعی می کرده است با سوء استفاده از ارزش های دینی و نام مقدس پیامبر(ص) خود را به مردم بقبولاند. دوم، افزودن عبارت «فإنه امین مأمون» به حدیث است

که بسیاری از بزرگان حدیث، بر ساختگی بودن آن (و عبارات همانندش) تصریح کرده اند.^{۲۹}

تحریف معنوی

گرچه تحریف لفظی حدیث یا روایتی، خود به خود، امری مذموم و نکوهیده است؛ امّابی تردید، خطر تحریف معنوی، به مراتب بیشتر از تحریف لفظی است. تحریف معنوی آن است که در الفاظ و عبارات حدیث، زیادت و نقصانی پدید نیاید؛ امّا آن روایت، به گونه ای توجیه و تفسیر شود که درست بر خلاف معنای اولی و بر ضد

۲۷. شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۱۷۶، وقعة

صفین، ص ۲۲۱؛ الموضوعات، ابن جوزی، ج ۲، ص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۰۹.

۲۸. اللثالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲۹. تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۴؛ شرح نهج البلاغة،

ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۸؛ اندرز به هواداران

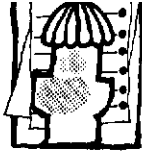
معاویه (ترجمه النصائح الکافیة لمن یتولی

معاویة ی ابن عقیل حصرمی)،

ص ۲۷۶-۲۸۰؛ أضواء علی السنة المحمّدیة،

ص ۱۰۱؛ القدیر، ج ۵، ص ۳۰۵-۳۰۸ و

ج ۱۰، ص ۲۷۴-۲۹۵ و ج ۱۱، ص ۱۰۲-



لشکر علی(ع) شمرده می شد... روزی که عمار به دست اصحاب معاویه در لشکر امیرالمؤمنین کشته شد، ناگهان فریاد از همه جا بلند شد که حدیث پیغمبر[ص] صادق آمد. بهترین دلیل برای این که معاویه و یارانش بر باطل اند، این است که اینها قاتل عمار هستند و پیغمبر اکرم در گذشته خیر داد که: «یا عمار! تقتلك الفئة الباغية...». این قضیه، تزلزلی در لشکر معاویه ایجاد کرد. معاویه که همیشه با حیله و نیرنگ کار خود را پیش می برد، در این جا [با مشاورت پیر مکار عرب، عمرو بن عاص]^{۳۲}

۳۰. بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۵۵؛

حماسه حسینی، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۳، ص ۲۷۸.

۳۱. البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۹۶؛ الکامل،

ج ۳، ص ۱۸۸؛ مروج الذهب، ج ۲،

ص ۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۳؛

العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۱؛ نهج الحق،

ص ۳۰۶؛ إعلام الوری، الطبرسی،

ص ۴۲؛ تطهیر الجنان، ص ۴۲.

۳۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲.

دیدگاه گوینده اش باشد. ^{۳۰} از آن جا که اشاره به همه موارد این بخش، از حوصله این مقال بیرون است، تنها به یک نمونه بارز آن - که ضمناً بیان کننده پلیدی و خبائثت روح ناپاک معاویه هم هست - از زبان استاد شهید مرتضی مطهری بسنده می کنیم:

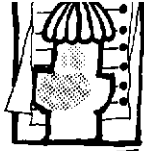
در روزی که مسجد مدینه را بنا می کردند، عمار یاسر، فوق العاده تلاش صادقانه می کرد. نقل کرده اند و از نقل های مسلم است که پیامبر اکرم فرمود: «یا عمار! تقتلك الفئة الباغية»؛^{۳۱} ای عمار! تو را آن دسته ای می کشند که سرکش اند». اشاره به آیه قرآن است که اگر دو دسته از مسلمانان با یکدیگر جنگیند و یک دسته سرکشی کرد، شما به نفع آن دسته دیگر، علیه دسته سرکش وارد شوید و اصلاح کنید. این جمله را که پیامبر اکرم درباره عمار فرمود، شخصیت بزرگی به او داد. لهذا، عمار که در صفین در خدمت امیرالمؤمنین بود، وزنه بزرگی در

دست به یک تحریف معنوی زد؛^{۳۳} چون نمی شد انکار کرد و گفت پیغمبر [ص] دربارهٔ عمار، چنین چیزی نگفته است؛ زیرا اقلأً شاید پانصد نفر در آن جا بودند که شهادت می دادند که ما این جمله را از پیغمبر [ص] شنیدیم و یا از کسی شنیدیم که او از پیامبر [ص] شنیده بود.^{۳۴} از این رو، معاویه که خود را با انبوه اعتراض های سپاهیان از هر سو مواجه دید، دستور داد در بین سپاهش این چنین شایع کنند که درست است پیامبر (ص) فرمود: «عمار را آن طایفهٔ سرکش می کُشند»؛ ولی عمار را ما نکشتیم؛ عمار را علی کشت که او را به این جا آورد و مرجبات کشته شدند را فراهم کرد.^{۳۵}

این جا بود که علی (ع) پس از شنیدن تحریف معاویه فرمود: پس باید قاتل حمزه سیدالشهدا هم، العیاذ باللّه، پیامبر (ص) باشد؛ زیرا آن حضرت ایشان را به جنگ آورد.^{۳۶}

اما توجیه و تفسیر ناجوانمردانهٔ معاویه، آن چنان در روحیه و افکار عامه اثر گذاشت که به تعبیر ابن کثیر: «جملگی از چادرها و خیمه های خود بیرون می شدند و می گفتند: عمار را آن کس کشت که به جنگ آورد»^{۳۷} و به قول مسعودی: «در اثنای جنگ، مردم، عقل خود را تسلیم معاویه کردند و گفتار عمرو عاص را که می گفت: چون علی، عمار بن یاسر را به جنگ آورده، پس علی (ع) قاتل اوست، پذیرفتند»^{۳۸} و بدین سان، یک بار دیگر، معاویه توانست خود را از خطری حتمی نجات دهد و عامل رهایی او این بار، تحریف معنوی^{۳۳}. تردیدی نیست که اگر معاویه می توانست حدیث مذکور را از اصل انکار کند، چنین کاری برایش از هر اقدام دیگر، آسان تر بود؛ اما چون اشتها و اعتبار این روایت و تعداد راویان به حدی بود که جای انکار باقی نمی گذاشت، به تحریف معنوی آن، همت گماشت.

۳۴. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.
 ۳۵. همان، ج ۱، ص ۶۹.
 ۳۶. المقصد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۳.
 ۳۷. البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۰۰.
 ۳۸. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲.



معتبرترین احادیث است. ۴۰

از شافعی، پیشوای مذهب شافعی نیز نقل شده است که روایت مذکور، صحیح است و از بیست و هفت تن از اصحاب، از جمله معاویه و عمرو عاص، نقل شده است. سیوطی نیز آن را در زمره خبرهای متواتر می‌دانسته است. دیگران هم گفته‌اند که هیچ کس بر اصل این حدیث، طعن وارد نکرده و آن را ضعیف ندانسته است. همین که معاویه به جای رد این حدیث، به توجیه ناجوانمردانه آن اقدام کرد، خود، دلیل صحت و استواری حدیث مذکور است. ۴۱

۳. جعل حدیث

از دیگر اقدامات معاویه در مورد ۳۹. یکی از محققان بر این باور است که تحریف معنوی معاویه در حدیث نبوی یاد شده، چنین بود که «باغیة» را از «بغاه» به معنی «طلب» گرفت و گفت: آری! ما فرقه باغی هستیم که برای گرفتن خون عثمان، قیام کرده‌ایم (معاویه و تاریخ، محمد بن عقیل علوی حصرمی، ص ۴۲ به نقل: سیاست تبلیغاتی معاویه، ص ۲۴۳).
۴۰. الغدیر، ج ۹، ص ۲۱-۲۲.
۴۱. اندرز به هواداران معاویه، ص ۴۳.

حدیث پیامبر (ص) بود. ۳۹

ذکر این نکته ضروری است که - چنانچه اشاره شد - روایت مذکور، از معدود روایات نزدیک به تواتر است که شیعه و سنی، آن را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. علامه فقید شیخ عبدالحسین امینی در اثر جاودانه خویش (الغدیر)، پس از ذکر نقل‌های مختلف این روایت از کتاب‌های مختلف فریقین، می‌نویسد:

این حدیث، به طرق بسیار زیادی روایت شده است، به گونه‌ای که به حد تواتر می‌رسد و از جمله روایان آن، می‌توان از اشخاص زیر نام برد: عثمان، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن عاص، ابوهریره، عایشه و ... ابن عبدالبر در الاستیعاب (ج ۲، ص ۴۳۶) می‌نویسد: اخبار نزدیک به تواتر از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «عمار را گروهی یاغی و ظالم می‌کُشند»؛ و این، از خبرهای غیبی پیامبر (ص) است و این حدیث، از صحیح‌ترین و

حدیث، که در واقع محوری ترین اقدام وی محسوب می شود، سیاست جعل حدیث است. از آن جا که معاویه، ممانعت از نقل و کتابت حدیث و نیز تغییر و تحریف احادیث صحیح را برای نیل به اهداف شوم خود کافی نمی دید، به سیاست جعل حدیث روی آورد. گرچه این پدیده نامیمون، از زمان حیات پیامبر (ص) آغاز شد،^{۴۲} اما اوج آن، در زمان حکومت سیاه بنی امیه، بویژه در دوره فرمانروایی معاویه بود.^{۴۳} از این عرفه، معروف به نَفْطَوَیَه - که از علمای حدیث است - چنین نقل شده است:

انّ اکثر الاحادیث الموضوعه فی فضائل الصحابه، افتعلت فی ایام بنی امیه، تقریباً الیهیم بما یظنون أنّهم یرغمون به انوف بنی هاشم.^{۴۴}

باید بر سخن ابن عرفه افزود که جعل احادیث در دوره بنی امیه، تنها به فضائل صحابیان و عدالت آنها منحصر نمی شود؛ بلکه در همه زمینه های قابل استفاده برای دستگاه معاویه و از آن جمله، درباره سلطنت و پادشاهی و تبدیل خلافت پیامبر (ص) به ملک و

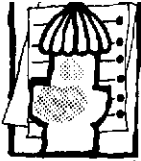
سلطنت، حدیث جعل شده است.^{۴۵} نباید تصور کرد که اتخاذ این سیاست از سوی معاویه، با آنچه درباره سیاست منع حدیث اشاره کردیم، در تضاد و تقابل است؛ بلکه همان گونه که در آن بحث، بویژه در نمونه «ب» بیان گردید، سیاست منع حدیث، بیشتر مربوط به فضائل اهل بیت پیامبر (ص)، بخصوص علی (ع) بوده و این سیاست (جعل)، بیشتر به فضائل و مناقب خاندان بنی امیه و

۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵؛ البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۱۵؛ الوافی، ج ۱، ص ۶۳.

۴۳. یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۲۲.

۴۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۶؛ الدرجات الرفیعة، ص ۲۴. علامه میرزا ابوالحسن شعرانی در تعلیقه اش بر الوافی (چاپ سنگی، ج ۱، ص ۱۰۳) می فرماید که مقصود این عرفه و ابن ابی الحدید از صحابه در این عبارت، افرادی مثل ابوهریره، معاویه، عمرو بن عاص و ابن زبیر هستند و مناقب امثال ابوذر، از این دسته احادیث نیست.

۴۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۵۸؛ ادوار فقه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ نقش عایشه، ج ۳، ص ۲۷۰.



کار شد و به همین منظور، آزمندان و نیز کینه توزانی را که در پیرامون خود گرد آورده بود، برای جعل احادیثی که منزلت و ارج این حزب و خاندان اموی را بالا می برد و خلفای ثلاثه را بر همه مردم برتری می داد، به کار گرفتند و آنان نیز احادیثی در برتری دادن شام و دیگر شهرهایی که ساکنان آن طرفدار این حزب بودند، بر سایر شهرها و بر همه سرزمین ها، و نیز ده ها حدیث در مذمت علی (ع) و خاندان بنی هاشم، به قصد فریب دادن مردم و باز داشتن آنان از آنچه که از رسول اکرم درباره علی (ع) و فرزندان شنیده و به یکدیگر منتقل نموده بودند، جعل کردند. ۴۶

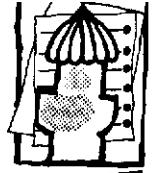
حزب اموی، پس از آن که به شکل محوری ترین حزب در مخالفت با علی (ع) درآمد، هر چند از دیدگاه اکثر مسلمانان، شرایط یک حاکم پذیرفته شده را نداشت، اما با همه وسائل، برای استوار ساختن پایگاه دینی خود و تقویت آن، دست به

طرفداران آنها مربوط می شود. ذیلاً مهم ترین محورهای جعل حدیث را به اختصار بر می شمیریم:

الف. جعل حدیث در فضائل بنی امیه

بی تردید، خصومت و دشمنی خانواده ابوسفیان و خاندان بنی امیه با اسلام و قرآن، هرگز به معاویه و کارخانه جعل حدیثش اجازه نمی داد که به آسانی هر آنچه را که از فضائل می خواهد، به مردم بقبولاند. از این رو، سعی کرد تا علاوه بر جلوگیری و ممانعت از انتشار مناقب اهل بیت (ع)، به جعل احادیثی در مدح و ستایش اصحاب پیامبر (ص) که با وی همگام بودند، پردازد. مؤلف توانمند کتاب اخبار و آثار ساختگی، در این باره می نویسد:

حزب اموی، پس از آن که به شکل محوری ترین حزب در مخالفت با علی (ع) درآمد، هر چند از دیدگاه اکثر مسلمانان، شرایط یک حاکم پذیرفته شده را نداشت، اما با همه وسائل، برای استوار ساختن پایگاه دینی خود و تقویت آن، دست به



جعل حدیث می کردند و هم برای آنان حدیث جعل می شد که از جنبه های مختلف در خدمت سیاست های آنان قرار می گرفت. از این جمله، احادیثی است در انبوه نمودن مناقب خلیفه سوم؛ چرا که وی، در میان خلفای راشدین، تنها خلیفه اموی است و امویان، بیش از هر خلیفه دیگر، با او پیوند و ارتباط دارند.^{۴۷}

ابن ابی الحدید هم بر این باور است که گرچه جعل حدیث در فضیلت بنی امیه از دوره معاویه کم و بیش آغاز می شود، اما در زمان حجّاج بن یوسف ثقفی، شکل گسترده تری به خود می گیرد و او به دستور خلیفه وقت، گروهی را مأمور انجام دادن چنین اقدام ناستوده ای می کند:

و ولی علیهم الحجّاج بن یوسف، فتقرب الیه أهل النسک والصلاح والدین بیغض علیّ و موالاة أعدائه، و موالاة من یدعی قوم من الناس أنّهم أيضاً أعداؤه؛ فاکثروا فی الروایة فی فضلهم وسوابقهم

ومناقبهم، و اکثروا من البغض من علی (ع).^{۴۸}

ب. جعل حدیث در فضیلت معاویه
اگر معاویه نتوانست آن گونه که مشتاق بود، برای پدر و مادر بی فضیلت خویش فضیلتی جعل کند، در عوض، تا آن جا که میسر بود، سعی نمود به کمک دستگاه دروغپردازی و کارگاه حدیث سازی اش برای خود، مناقبی جعل نماید. او که سابقه دو ساله اسلامش هرگز تاب برابری با سوابق روشن و درخشان علی (ع) را نداشت، در آغاز رواج حدیث سازی، درباره اسلام خود، چنین شایع کرد:

اسلمتُ یوم عمرة القضاء ولکنّی کتمت اسلامی من ابی الی یوم الفتح.^{۴۹}

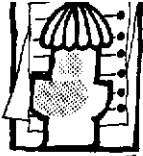
گرچه معاویه، با این گفته دروغین، خود را از اتهام کفر و شرک مبرراً می شمارد؛ ولی ناخواسته، پدر خویش

۴۷. همان، ص ۱۵۱.

۴۸. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۶.

۴۹. البدایة والنهائة، ج ۸، ص ۲۳ و ۱۲۵؛

تطهیر الجنان و اللسان، ص ۸.



وی همچنین پس از ذکر حدیث جعلی

«الامناء ثلاثة: جبریل، انا و معاویة!»

می افزاید:

ولا یصح من جمیع وجوه. ۵۳

و در خاتمه بحث خود، پس از ذکر

احادیث متعدد، چنین می نویسد:

ثم ساق ابن عساکر احادیث کثیرة

موضوعة بلا شك فی فضل معاویة،

اضربنا عنها صفحاً. ۵۴

همچنین، سیوطی پس از نقل بسیاری

از احادیث جعلی در فضیلت معاویه، به

صراحت، آنها را جعلی دانسته و به ردّ

آنها اقدام کرده است. ۵۵

مرحوم ابوریّه نیز از قول اسحاق بن

راهویه، استاد و شیخ بخاری در حدیث،

آورده است:

۵۰. الكُنْیُ وَالْأَلْقَاب، ج ۲، ص ۱۱۴، ادوار فقه،

محمود شهابی، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵۱. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۲۸.

۵۲. همان جا.

۵۳. همان، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۵۴. همان، ص ۱۳۱.

۵۵. اللتالی المصنوعة، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۲۳.

را به دشمنی با اسلام و قرآن، متّصف

می سازد. اما بیهقی، در پاسخ کسی که

گفته بود معاویه با جنگی که علیه علی (ع)

به پا کرد، از ایمان خارج شد، چه بجا

پاسخ داد:

انّ معاویة لم یدخل فی الایمان

حتّی یدخل منه. ۵۰

به هر صورت، به دستور معاویه،

احادیث جعلی فراوانی در فضائل و

مناقب (!) وی جعل شد؛ اما جعلی بودن

این به اصطلاح روایات، تا بدان پایه

آشکارا بوده است که علی رغم ارادت

برخی از بزرگان تاریخ و حدیث به وی،

آنها هم به صراحت به جعلی بودن آنها،

اعتراف کرده اند. مثلاً ابن کثیر، پس از

ذکر دو روایت درباره کاتب وحی بودن

معاویه، می نویسد:

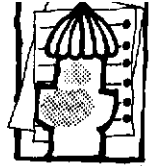
ولکن فی الایمان الیهما غرابة. ۵۱

آن گاه، پس از نقل حدیث مفصل

دیگری، چنین می آورد:

وقد آورد ابن عساکر بعد هذا

احادیث کثیرة موضوعة. ۵۲



لم یصح فی فضائل معاویه شیء. ۵۶
و در ادامه می افزاید:

وقد ذکر البخاری فی باب «فضائل
اصحاب النبی (ص)» فقال: «باب
ذکر معاویه» ولم یأت فی هذا الباب
بإحدیث مرفوعة الی النبی (ص). ۵۷
آری! روایت شده است که پیامبر
بزرگوار اسلام، آن گاه که ابوسفیان بر
مَرکبِ سوار بود و دو پسرش معاویه و
یزید، در پیش و پس مَرکبِ حرکت
می کردند، فرمود:

لعن الله القائد والراكب والسائق. ۵۸

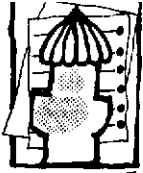
صراحت، خود را «اوّل پادشاه و آخرین
خلیفه»^{۵۶} دزد دنیای اسلام، معرفی کرد.
تردیدی نیست که رسیدن به این مقصد
شوم، به آسانی میسر نبود و او نمی توانست
بدون تبلیغات دامنه دار، به این هدف
برسد. جامعه ای که مردمش حاکم را
خلیفه پیامبر (ص) می شناختند و اداره
حکومت را جانشینی آن حضرت
می دانستند، در فاصله حدود سی سال
پس از رحلت پیامبر خود، مشاهده
می کنند که حاکم، خود را «سلطان» و
«پادشاه» می نامد و به جای «خلافت» به
«سلطنت» معتقد است.

ج. جعل حدیث در توجیه سلطنت

بی تردید، معاویه به این حدّ از جرئت
همان گونه که پیش از این اشاره شد،

حکومت خودکامه اموی، خلافت
اسلامی را به سلطنت موروثی و
حکومت دینی را به سلطنت استبدادی
مبدل ساخت و معاویه و سایر بنی امیه،
وضع در شام پدید آوردند که هیچ
دست کمی از دربار قیصران روم و
پادشاهان ایران نداشت. ۵۹ معاویه با

۵۶. فتح الباری، ج ۷، ص ۸۱؛ تحفة الأحوذی،
ج ۱۰، ص ۲۳۱؛ اضاء علی السنة المحمدیة،
ص ۱۰۱.
۵۷. همان جا.
۵۸. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۸۵؛ وقعة صفین،
ص ۲۲۰، الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۳۹.
۵۹. المیزان، ج ۵، ص ۴۲۷ و ج ۹، ص ۳۹۷.
۶۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ البداية والنهاية،
ج ۸، ص ۱۴۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۹.



دل‌بستگی های فراوانی در آن سرزمین داشت. بر این اساس، تلاش بسیار نمود تا آن منطقه را از مقدس‌ترین نواحی اسلامی و مردم آن جا را بهترین مردمان معرفی کند؛ در حالی که نه سرزمین شام نسبت به مکه و مدینه دارای خصوصیت منحصر به فردی بود، و نه مردم آن ناحیه از مزیت ویژه‌ای برخوردار بودند؛ بلکه برعکس، تمامی تماس مسلمانان در عهد رسول اکرم با این قوم، منحصر به برخورد نظامی در جنگ موته و مذاکرات صلح تبوک، به ترتیب در سال‌های هشتم و نهم هجری بود و آشنایی مردم شام با اسلام، به وسیله یزید بن ابی سفیان و پس از او معاویه بن ابی سفیان و خاندان اموی صورت گرفت و آنان، معرفت کاملی نسبت به معارف و احکام اسلامی که به وسیله پیامبر اکرم تبیین شده بود، نداشتند و اصولاً روح فرهنگ اسلامی در آنان

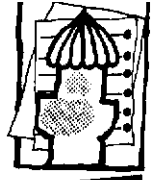
۶۱. البدایة والنهائة، ج ۸، ص ۱۱۷ تاریخ الخلفاء، ص ۹۹؛ ادوار فقه، ج ۳، ص ۹۵.

آن جمله جعل حدیث، نرسیده است. احادیث جعلی، نظیر «الخلافه بعدی ثلاثون سنة ثم تكون ملكاً» و «الخلافه ثلاثون عاماً ثم تكون الملك» و «الخلافه بالمدينة و الملك بالشام»،^{۶۱} بهترین زمینه ساز چنان طرز تلقی‌ای در جامعه آن روزگار مسلمانان بوده است.

آری! در پرتو این جعلیات بود که او توانست حکومت اسلامی را به سلطنت تبدیل کند و جهت استمرار بخشیدن به آن، برای فرزند بی کفایت خویش، از مردم بیعت بگیرد.

د. جعل حدیث در فضیلت شام

اقدام مهم دیگری که معاویه با مساعدت دستگاه جعل حدیث خود، در جهت تحریف حقایق و جعل فضائل انجام داد، این بود که مقرر خلافت و حکومت خویش را برای مردم، مقبول و موجّه جلوه داد. وی سالیان دراز بر شام حکومت می‌کرد و در آن جا برای خویش، قصر و بارگاه بنا کرده بود و



دمیده نشده بود. ۶۲

به هر صورت، معاویه برای مقبول جلوه دادن حکومت ظالمانه خویش، چاره ای جز جعل حدیث در این زمینه نداشت و احادیث جعلی فراوانی در این باره جعل کرد، نظیر:

الشام صفوة الله في بلاده فمن خرج من الشام الى غيرها فسخطه .

اهل الشام سيف من سيوف الله يتقم الله، بمن عصاه .

انّ الايمان حين تقع الفتنة، بالشام . عليك بالشام! فانها خيرة الله من

ارضه، انّ الله قد توكل بالشام واهله .

لاتسب اهل الشام، فان بها الابدال. ۶۳

نکته جالبی که در اثبات جعلی بودن این به اصطلاح روایات وجود دارد، این است که گذشته از تصریح برخی علمای حدیث به جعلی بودن آنها، اکثر راویان این روایات، اشخاص معلوم الحالی نظیر ابوهریره و کعب الاحبار هستند؛ یعنی

همان افرادی که خلیفه دوم، آنها را به سبب کثرت دورغپردازی هایشان تبعید یا تهدید به تبعید می کرد!

در خاتمه، تذکر این نکته ضروری است که محورهای جعل حدیث در عصر معاویه، در آنچه اشاره شد، خلاصه نمی شود و گسترده تر از آن مقداری است که در این مقال آمد. امید که در فرصت مناسب دیگری به تکمیل و تسمیم آن، همت گمارده شود.



۶۲. سیاست تبلیغاتی معاویه، ص ۱۲۰-۱۲۱.

نیز، ر.ک: اخبار و آثار ساختگی، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۶۳. البداية والنهاية، ج ۸؛ أضواء على السنة المحمدية، ص ۱۰۲ و ۱۴۴.